

**Maqrizi relationship with the Fatimids Relative and intellectual contexts in Maghrizi's attention to the history of the Fatimids**

*Mohammad Mehdi Hosseinian Moghaddam*<sup>1</sup>

Received: 2021/04/06 | Accepted: 2021/06/08

(DOI): [10.22034/SKH.2021.6393](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6393)

**Abstract**

**promotional Article**

P 7 - 28

The Fatimid government (297, 567 AH) in the continuation of the Ismaili movement and relying on their teachings, was one of the governments trying to revive Shiite influential works on the ideas of Shiites for 270 years of caliphate. Maghrizi (766, 845 AH) was also one of the famous non-Shiite historians of the Mamluk era (Ayyubids) in the Islamic Maghreb. An era that, despite the brilliance of historiography in that period, did not neglect from enmity with Shiites and Fatimids. After two centuries of his time with the Fatimids, Maghrizi studied the Shiite Fatimids with a non-Shiite thought and in the heavy religious-political atmosphere of the Mamluk era with a sociological view and a civilized approach and evaluated them with the most prudent Islamic state and their period as the most brilliant period of Egyptian rule. Maghrizi's special attention to the history of the Fatimids and his praise of their works and achievements has led researchers to explore the causes and has caused the compilation of works to explain the relationship of Maghrizi with the Fatimids. In the meantime, Nasser Rebat, a professor at MIT University in the field of history and theology, and also the director of the Aga Khan program, Sought to discover this relationship with studying the historical propositions and examination of the political-religious orientations of Maghrizi, using descriptive-analytical methods and found the commonality of that two in the Descent and geography of the unit linking between the Sunni Moroccan historian and the Shiite Fatimid state. A lineage that Maghrizi concealed as a result of the Mamluk government's feud with the Fatimids and appeared as a revolutionary scholar (inclined to Zaheriyah) in the position of criticizing the Mamluks and praising the achievements of the Fatimids and yet, he never showed interest in Fatimid beliefs. The following article is a translation of this valuable study from English to Persian.

**Keywords:** Maghrizi, Fatimids, Egypt, lineage, Fatimid lineage.

---

1-PhD student in Philosophy and Theology, Faculty of Theology, Qom University, Qom, Iran





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ارتباط مقریزی با فاطمیان، زمینه‌های نسبی و فکری در توجه مقریزی به تاریخ فاطمیان<sup>۱</sup>

مترجم: محمد مهدی حسینیان مقدم<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.6393

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

نوع مقاله: ترویجی

ص: ۲۸/۷

چکیده

دولت فاطمیان (۲۹۷، ۵۶۷ق) در استمرار حرکت اسماعیلی و با تکیه بر آموزه‌های آنان، از دولت‌های پر تلاش برای احیای آثار شیعی و تأثیرگذار بر اندیشه‌های شیعیان با درازای ۲۷۰ سال خلافت بود. مقریزی (۷۶۶، ۸۴۵ق) نیز از مورخان غیر شیعی و پرآوازه عصر ممالیک (ابوبیان) در مغرب اسلامی بود. عصری که به رغم درخشش تاریخ‌نگاری در آن دوره، از دشمنی با شیعیان و فاطمیان فروگذار نبود. مقریزی پس از دو قرن فاصله زمانی خود با فاطمیان، با اندیشه‌ای غیر شیعی و در فضای سنگین سیاسی مذهبی عصر مملوکی، فاطمیان شیعی را با نگاهی جامعه‌شناسانه و رویکردی تمدنی بررسی کرد و آنان را با تدبیرترین دولت اسلامی و دوره آنان را درخشان‌ترین دوره حاکمیتی مصر ارزیابی کرد.

اهتمام ویژه مقریزی به تاریخ فاطمیان و تمجید او از آثار و دستاوردهای آنان محققان را به کاوش چرایی آن واداشته و سبب تدوین آثاری در تبیین رابطه مقریزی با فاطمیان شده است. در این میان، ناصر رباط استاد دانشگاه «ام آی تی» در رشته تاریخ و کلام و نیز مدیر برنامه آغاخان با مطالعه گزاره‌های تاریخی و بررسی جهت‌گیری‌های سیاسی مذهبی مقریزی و با بهره‌گرفتن از روش توصیفی تحلیلی در پی کشف این رابطه برآمد و اشتراک آن دو را در تبار و جغرافیایی واحد پیوند دهنده اصلی مورخ مغربی سنی با دولت فاطمی شیعی دریافت. تباری که مقریزی آن را بر اثر دشمنی تمار عیار دولت مملوکی با فاطمیان، کتمان کرد و به عنوان یک عالم منتقد انقلابی مسلک (متمایل به ظاهریه) در مقام نقد مملوکان و ستایش از دستاوردهای فاطمیان جلوه نمود و با این حال، هرگز به عقاید فاطمیان تمایلی نشان نداد. مقاله پیش‌رو برگردان این مطالعه ارزشمند از زبان انگلیسی به فارسی است.

**واژه‌گان کلیدی:** مقریزی، فاطمیان، مصر، نسب، نسب فاطمی.

۱ - مقاله پیش‌رو ترجمه «Fattimids connection with Al-Maqrizi» اثر ناصر رباط، استاد دانشگاه «ام آی تی» در رشته تاریخ و کلام، بخشی از مجموعه مقالات کتاب «The study of shi'I Islam» است.

۲- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. mmhm989@gmail.com



### پیشگفتار

مقاله پیش‌رو ترجمه «Fattimids connection with Al-Maqrizi» اثر ناصر رباط، استاد دانشگاه «ام آی تی» در رشته تاریخ و کلام، بخشی از مجموعه مقالات کتاب «The study of shi'I Islam» است. ناصر رباط متولد دمشق است و دیپلم خود را از دانشگاه دمشق در سال ۱۹۷۹ میلادی تحصیل کرده و لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه کالیفرنیا و ماساچوست اخذ کرده است. این کتاب که در سال ۲۰۱۴ میلادی به در انتشارات آی بی توریس به چاپ رسیده است، مشتمل بر هشت بخش، با عناوین تاریخ، قرآن، تفسیر شیعه، حدیث، فقه، رجال، کلام، شعائر و رسوم، احادیث عقلی و فلسفه، از تخصص و دانش نزدیک به سی دانشمند در سطح جهان بهره برده و هر بخش با یک مقدمه به جنبه‌های مختلف مطالعات شیعی پرداخته است. گستره و عمق مطالب، این کتاب را مورد علاقه ویژه پژوهشگران و دانشجویان در زمینه مطالعات اسلامی قرار داده است.

در مقاله مورد بررسی، رباط به عنوان مدیر برنامه آغاخان در پروژه معماری اسلامی، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است، که رابطه مقریزی با فاطمیان چه بود که آثار زیادی از وی به فاطمیان اختصاص یافت. این پرسش رباط را به تحقیقی ژرف در باره تبار و گرایش مذهبی سیاسی مقریزی در پیوند با فاطمیان واداشت، که پیشینه‌ای در مطالعات فاطمی و مقریزی‌شناسی نداشت. به باور ناصر رباط، مقریزی از مورخان مصری بود، که خود را فاطمی می‌خواند و به چنین نسبی عشق ورزید، خلفای فاطمی و دستاوردهای آنان را ستود، کوشید اعتبار نسب فاطمیان را احیا کند و بدین منظور، کتاب‌های «خطط» و «اتعاظ» را در دفاع از آنان در روزگاری نگاشت، که در فضای عمومی آن روزگار متهم به نفاق، پیروی از مانی و منسوب به عبیدالله بودند. با این حال، او از اظهار نظر در باره عقاید مذهبی فاطمیان، خودداری کرد، بنابر مسوده کتاب خطط، فاطمیان را به لحاظ فکری متحجر شمرد و از عقاید و گرایش مذهبی آنان برائت جست. چه این که او از شافعیان سرسخت و حتی در شمار ناقدان حنبلیان منعطف در عصر خویش بود. بنا بر این، او در نسب فاطمی، در فقه شافعی و در سیاست ظاهری<sup>۳</sup> مسلک است.

۱. مذهب ظاهریه منسوب به «داود بن علی بن خلف ابی سلیمان» (۲۰۲-۲۷۰ ه. ق) است؛ او دارای اصالت اصفهانی و زیسته در بغداد است. داود، فقه خود را از ابی ثور، ابن راهویه و از کتب و شاگردان شافعی فرا گرفت؛ افکار شافعی، در رد قیاس و استحسان و احترام به نصوص تأثیر فراوانی در او

رباط برای تبیین عمیق‌تر این رابطه، نوع رابطه مقریزی با ظاهریان را نیز بررسی کرد و نشان داد، که مقریزی شخصیت انحراف‌ستیزی داشته است، که برپایه آن، ضمن ستایش ظاهریان در رویارویی با مملوکان، هرگز جذب گرایش‌های فکری آنان نشد. بنابراین، مقریزی با حمایت از فاطمیان و ظاهریان، بدون حضور فعال در مسائل سیاسی، نشان داد که از مبارزه با هر انحرافی در عصر خود پشتیبانی می‌کند و این شیوه، او را از همتایان عصر خود متمایز کرد.

رباط برای رسیدن به چنین پاسخی، هندسه نوشتار خود را در چهار بخش به شرح ذیل سامان داد و افزون بر بهره بردن از منابع معتبر، برای تبیین اهداف خود پاورقی‌های متعدد و ارزشمند توضیحی زد:

- تبار فاطمیان
- فاطمی‌تبار بودن مقریزی
- تبار مقریزی در نگاه نزدیکان او
- گرایش مذهبی سیاسی مقریزی

آنچه تحقیق رباط را ارزشمندتر کرده و ترجمه آن را به فارسی ضرور نموده، ترسیم جایگاه خانوادگی و پیوند فکری مقریزی با محیط اطراف است، که چگونه در نگرش و نگارش تاریخ‌نگار تأثیرگذار بوده است. از سویی فاطمیان دولتی مقتدر در تاریخ تشیع و از سوی دیگر مقریزی انحراف‌ستیزی دقیق و نوآور بود، که در تبیین دستاوردهای دولتی شیعه نقش ایفا کرد. پل ای واکر (زاده ۱۹۴۱م) مدرس دانشگاه شیکاگو و کارشناس تاریخ میانه اسلام و مطالعات اسماعیلی نیز در پاسخ به چرایی رابطه مقریزی با فاطمیان، مقاله «مقریزی و فاطمیان» را نوشت و محمدنبی سلیم آن را با عنوان «تاریخ فاطمیان از دیدگاه تقی الدین مقریزی» ترجمه و تحلیل کرد، با این تفاوت، که سلیم ضمن اشاره به پیچیدگی نسب مقریزی، ترس او از مملوکان سنی‌مذهب و علاقه وی به اهل بیت(ع)، فاطمی نسب بودن وی را، بدون دلایل روشنی نپذیرفته است.

از این رو، تحقیق پیش‌رو، تا عصر واکر با دشواری کمبود پیشینه روبرو بود، گرچه معاصران واکر مانند ایمن فؤاد سید (زاده ۱۹۴۹م) در مقدمه «خطط مقریزی» و نیز مقدمه «نزهة المقلّین

---

گذاشت و مورد پسند او واقع شد. ویژگی مهم مذهب داود تمسک به ظاهر نصوص (آیات و روایات) است و به همین جهت مذهب او را ظاهری می‌نامند، فقه او غیر از نصوص چیز دیگری ندارد، او در این روش راه افراط پیموده و جمود بر ظاهر نصوص دارد به نحوی که هیچ تعلیل و تأویلی را نمی‌پذیرد. مذهب داود (ظاهری)، حدوداً دو قرن بعد، توسط «ابن حزم اندلسی»، تقویت و گسترش یافت.

فی اخبار الدولتین» نوشته ابن طویر (م ۱۷۶ق)، هم‌چنین عبدالمنعم ماجد (م ۱۹۹۹م) در کتاب «نظم الفاطمیین»، محمد کمال‌الدین عزالدین علی در کتاب «اربعه مؤرخین و اربعه مؤلفات» مطالب خوبی ارایه دادند، به ویژه که مؤلف اخیر به آثار دیگران نیز اشاره دارد؛ با این حال، هنوز مطالعه این کتاب را بی‌نیاز نکرده‌اند و نقش رابطه خاندانی با تاریخ‌نگاری مقریزی هم‌چنان درخور دقت و مطالعه است.

شیوه مترجم در برگردان اثر رباط، مبتنی بر ترجمه تخصصی مفهوم‌محور بوده است. مترجم کوشیده است متن و تحلیل مؤلف را بدون کاستی، با پاورقی‌های ارجاعی و توضیحی آن در اختیار محققان فارسی‌زبان قرار دهد و در مواردی نیز خود پاورقی داشته باشد. لازم به ذکر است تنظیم پاراگراف‌ها در ترجمه پیش رو از آنچه در متن مبدأ آمده، متفاوت است؛ هم‌چنین مطالب داخل کروشه، گفته مؤلف نیست و بی‌توجیه نخواهد بود که مترجم پیش از ورود به ترجمه اندک توضیحی در باره فاطمیان و مقریزی برای آشنایی بهتر با متن به شرح ذیل ارائه کند.

فاطمیان استمرار حرکت اسماعیلیه پس از دعوت پنهانی بود، که دعوت خود را در افریقا آشکار کرد و عبیدالله مهدی در سال ۲۹۷ق به خلافت رسید و دولت فاطمی را بنیان نهاد. آنان با استفاده از ضعف دولت اخشیدیان، مصر را در سال ۳۵۸ق گشودند و قاهره را تأسیس کردند، که به معنای پیروزی سیاسی فاطمیان است. آنان برای هویت‌بخشی سیاسی و اجتماعی به شیعه برخی شعائر شیعی را احیاء کردند و مورد بی‌مهری عالمان مخالف (نک: البغدادی، ۱۴۱۵ق، ۴(۲۶۰) و حکومت عباسی قرار گرفتند. خلافت فاطمی پس از مستنصر در اثر انشعاب داخلی، ضعیف گردید و سرانجام در سال ۵۶۷ق ایوبیان یا دولت ممالیک جایگزین فاطمیان شدند و بر شیعیان بسیار سخت‌گرفتند.

تقی‌الدین مقریزی (۸۴۵/۷۶۶ق) گرچه به مقریز یا مقارزه لبنان نسب دارد، در قاهره زاده شد و در همان‌جا درگذشت. مورخ نام‌آور دوره مملوکی با شاگردی ۶۰۰ استاد، بیشتر از ابن خلدون تأثیر پذیرفت و تحولات فکری مختلفی را تجربه کرد. او با تربیت حنفی رشد یافت، به مذهب شافعی گرایید و از ظاهریان حمایت کرد.

۲. [قال عبد القاهر الذی یصح عندی من دین الباطنیة انهم دهریة زنادقه یقولون بقدم العالم وینکرون الرسل والشرائع کلها لمیلها الی استباحه کل ما یمیل الیه الطبع. والدلیل علی انهم کما ذکرناه ما قرأته فی کتابهم المترجم بالسیاسة والبلاغ الأكید والناموس الأعظم وهی رساله عبید الله بن الحسن القیروانی الی سلیمان بن الحسن بن سعید الجنانی]

تقی‌الدین با تجربه مناصبی مانند قضاوت، احتساب، وعظ و امامت جماعت و تدریس، ۲۰۰ اثر تاریخی نگاشت و در «الخطط المقریزیه»، «عقد الجواهر الاسقاط فی ملوک مصر و الفسطاط»، «المقفی الکبیر فی تاریخ اهل مصر و الواردین علیها» و «اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء» تاریخ مصر را کاوید و در «اغاثه الامه بکشف الغمه» اوضاع اقتصادی مصر را در زمان الناصر فرج بن برقوق (۸۰۱ - ۸۰۸ق) آسیب‌شناسی کرد. او در خطط (نک: ایمن فؤاد سید، ۱۹۹۵م: ۵/۹۴) به نهادهای اداری مصر در عصر فاطمی، در المقفی به شرح حال ۵۰۰ نام‌آور فاطمی از میان ۳۶۰۰ شرح حال مصریان و در اتعاظ به بررسی خلفای فاطمی متمرکز شد. با این حال، او با نگارش کتاب‌های «عقد الجواهر الاسقاط» (تاریخ مصر طولونی و اخشیدی) و کتاب «السلوک لمعرفة الدول المملوک» نشان داد، که از بررسی دولت‌های پیشین و پسین فاطمیان نیز غفلت ندارد (نک: مقریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۲۰؛ سلیم، ۱۳۸۷: ۷۵-۱۰۴) محور قرار گرفتن دولت فاطمی گویا به این دلیل بود، که آنان در تاریخ مصر به خوبی درخشیدند و مقریزی با نگاهی سیاسی، تمدنی و جامعه‌شناسانه، که بیشتر وام‌دار استادش ابن خلدون است، فاطمیان را باتدبیرترین دولت اسلامی مصر دانست. با این حال، آثار وی نشانی از علاقه وی به حوادث و جغرافیای مصر، حتی پیش از فاطمیان است.

او گرچه تاریخ‌نگاری خود را در عصر ممالیک، عصر درخشش تاریخ‌نگاری و نگارش فرهنگ‌نامه‌ها، آغاز کرد، به مطالعات میان‌رشته‌ای روی آورد و از حوزه‌های مختلفی مانند اقتصاد، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی بهره برد، اما به سبب آزادی روحش، عالمان و حاکمان چندان از وی دل خوش نبودند، به وی نزدیک نشدند و در نتیجه منزلت علمی او ناشناخته ماند، به ویژه که برخلاف ابن خلدون، اهل سفر نیز نبود و پیوسته در مصر زیست و شاید درخشش و جامعیت ابن خلدون نیز در کم‌نامی مقریزی بی‌تأثیر نباشد.

### مقدمه

هرچند افراد زیادی به نص الهی در مورد حاکمیت امت اسلامی اعتقاد دارند، لکن اهل بیت پیامبر خدا(ع) به ندرت حکومت کرده‌اند. به‌رغم خلافت پرحادثه (امام علی(ع) (۴۰ق، ۶۶۱م) و

۳. این دیوان (خطه) که به مسئولیت داعی الدعات بوده را من در هیچ دولت دیگری غیر از

دولت فاطمی در مصر ندیده‌ام. این دیوان برای تبلیغ توده‌ها به سمت مذهب اسماعیلی بنا

نهاده شده بود.

حتی اندوهناک‌تر از آن، تلاش امام حسین(ع) در کربلا برای بازپس‌گیری خلافت(۶۱ق، ۶۸۰م)، سلطنت موروثی امویان و عباسیان در قرون اولیه صدر اسلام شکل گرفت. هرچند آنان قریشی بودند ولی از اهل بیت پیامبر(ص) به شمار نمی‌آمدند. عباسیان فاصله میان اموی تا فاطمی را پوشش دادند و کوشیدند خود را در شمار اهل‌بیت پیامبر(ص) معرفی کنند، اما چون در شمار فرزندان آن حضرت نبودند، همواره با چالش مشروعیت سیاسی روبرو شدند (نک: حسینیان مقدم، ۱۳۹۳: ۲۷-۵۴).<sup>۶</sup>

بنابراین روی کار آمدن فاطمیان (۲۹۷ق، ۹۰۹م) در آفریقا و تسلط آنان بر مصر در (۳۵۸ق، ۹۶۹م) برای ساماندهی برنامه‌ای پایدار علیه خلیفه عباسی، نشان‌دهنده آغاز تحول در تاریخ اسلامی بود و می‌توانست به اسماعیلی شدن جهان اسلام و یکپارچگی آن تحت لوای خاندان پیامبر(ص) بینجامد. با این حال، طرح آنان شکست خورد، و اکنون، یعنی ده قرن بعد، فرمانروایی پهناور متحد سنی جایگزین آنان است.

با این حال، دولت‌هایی، توسط شیعیان اثناعشری در ایران و عراق، برخی رژیم‌ها - با حمایت از هاشمیان - در اردن و برخی دیگر - با حمایت از علوی تباران - در مغرب، و نیز جنبش‌های جهادی کاریزماتیکی به رهبری سادات (خاندان پیامبر «ص»)، مانند حزب‌الله در لبنان و جیش المهدی در عراق، تشخص یافتند. هم‌چنین مجامع جهانی اسماعیلیه، که در جهان پراکنده بودند، با بزرگ‌ترین رهبران برجسته‌ای که نسب آنان به فاطمیان می‌رسید، ظهور یافتند، اما اینان جایگاه واقعی برای تشکیل فرمانروایی متحد فراگیر را نیافتند.

بعد از سقوط فاطمیان و استقرار مجدد خلافت عباسی در مصر در سال ۵۶۷ق، ۱۱۷۱م به دست صلاح‌الدین ایوبی(۵۸۹ق، ۱۱۹۳م) کوششی همه‌جانبه برای محو تمام منتسبین به فاطمیان وجود داشت. بر اساس جنسیت، اعضای خانواده فاطمیان برای همیشه از هم جدا شدند تا از افزایش جمعیت آنان جلوگیری شود، این امر منجر به نابودی تدریجی بیشتر خانواده‌ها تا قرن ۱۳ میلادی [قرن ۷ هجری] شد. اسماعیلیان به سبب اتهام شورانیدن مردم علیه دولت، از استخدام در ارتش و حکومت منع شدند، و بسیاری از آنان در جنگ کشته، به دار آویخته یا تبعید شدند. کاخ‌های فاطمیان بین امیران ایوبی تقسیم و به طور کامل ویران شد. از این‌رو، ممکن بود

۴. [بنابر تحقیق دیگری، مفهوم اهل‌بیت در ذهنیت عمومی جامعه همسو با شعار عباسیان بود و

معارضان سیاسی با آنان در باره مفهوم واژه اهل‌بیت چالش نکردند]



اماکن مذهبی در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی جایگزین آنها شوند (نک: ابوشامه، ۱۹۵۶، ج ۱: ۵۰۶؛ مقریزی، ۱۲۷۰ق، ج ۱: ۳۹۶-۳۹۸؛ مقریزی، ۱۹۶۷، ج ۳: ۳۴۷). برخی مساجد فاطمیان مانند الازهر حدود یک قرن بسته یا به فراموشی سپرده شد، به گونه‌ای که مسجدی مانند الغرافه متروک گردید. مقابر خلفای فاطمی در داخل قاهره نبش و به بناهای دیگری تبدیل شد. اسناد و کتابخانه‌های فاطمی آگاهانه نابود شد، آثار و صنایع دستی‌شان به حراج رفت و بین بسیاری از تاجران عتیقه پراکنده شد. در این میان، برخی که ارزش واقعی آنها را نمی‌دانستند، آنها را از بین بردند، تا به عنوان اشیاء متفرقه یا پس از ذوب، به عنوان شمش طلا بفروشد. سرانجام، میراث تاریخی فاطمیان مورد غفلت و تخریب واقع شد و بعد از «عبیدالله المهدی بالله»، مؤسس دولت فاطمیان در ۲۹۷ق، ۹۰۹م، نام آنان در تاریخ‌نگاری ایوبیان و ممالیک به «عبیدون» تغییر یافت، تا ادعای فاطمیان مبنی بر انتساب به حضرت فاطمه(س)، دختر پیامبر(ص) و همسر علی بن ابیطالب(ع) رد شود.

### تبار فاطمیان

در محیطی که سنیان با هر چیز مرتبط با فاطمیان دشمنی می‌کردند، جسارت بسیار بالایی نیاز بود تا برای آنان روزنه‌امیدی ایجاد کند یا تبار نبوی و علوی‌شان را در هر قالبی از نوشتار بپذیرد و فقط دو عالم برجسته این کار را کردند:

نخستین فرد، ابن خلدون کبیر(۷۳۲-۸۰۸ق / ۱۳۳۲-۱۴۰۶م) اصیل‌ترین متفکر تاریخ اجتماعی در تاریخ اسلام بود، که تبار فاطمیان را بر پایه صحت شجره‌نامه رسمی آنان پذیرفت، هرچند در مورد فرمانروایی آنان مطلب چندانی برای گفتن نداشت (نک: ابن حجر، ۱۹۶۷م، ج ۵: ۳۳۱؛ سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۴: ۱۴۷-۱۴۸).<sup>۷</sup> دومین نفر، دوست قدیمی و شاگرد ابن خلدون، تقی‌الدین احمد فرزند علی بن عبدالقادر مقریزی(۷۶۶-۸۴۵ق / ۱۳۶۴-۱۴۴۲م)، مورخی با گسترده‌ترین اطلاعات از نسل خود بود، که - اگر کل قرن ۱۵ تاریخ‌نگاری مملوکان را در نظر بگیریم - در دفاع از فاطمیان گوی سبقت را از استادش ربود.

مقریزی در دو تألیف خود به نام‌های «المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والآثار» و «اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء» (که در حقیقت جامع‌ترین منابع موجود تاریخی در باره

۵. این امر سبب ناراحتی شدید معاصران وی شد.

فاطمیان است) تصویری جذاب از خلفای فاطمی و دست‌آوردهای آنان ارائه داده، تبار و نسبشان را پذیرفته، اما در پذیرش عقاید مذهبی آنان، بدون ارائه نقدی، سکوت کرده است. بر پایه اظهار «پل واکر» (۹۷-۸۳: ۲۰۰۳، Paul Walker) مقریزی در کتاب «خطط»، خیلی بیشتر از یک عتیقه‌شناس به فاطمیان علاقه نشان داد. او از خلافت فاطمی تمجید و بناهای تماشایی متعدد و آداب و رسوم آنان را ترسیم کرد، که موجب مدح و احترام تمام‌عیاری برای فاطمیان مصر است. همان‌گونه که واکر و دیگران اظهار کرده‌اند، او از نیازی که برای ایجاد حس عمومی جهت پشتیبانی از نقدهای خود بر مملوکان داشت، فراتر رفت. در کتاب «اتعاظ» که یک سرگذشت طولانی از دوره فاطمیان تا کودتای صلاح‌الدین است، مقریزی دفاع جانانه‌ای را از اعتبار و اصالت تبار و نسب فاطمیان پایه‌ریزی می‌کند، آن هم در زمانی که یک موافقت عمومی در مصر سنی بر نفاق فاطمیان و انتساب مشکوک آنان به یک واعظ (عبیدالله پنجمین نسل از میمون قدام فرزند دیصان، پیرو مانی) وجود داشت (مقریزی، ۱۹۶۷م، ج ۱: ۵۲-۵۴).<sup>۸</sup>

آنچه در پیش رو دارید، توضیحی است بر نگرش و نگارش متفاوت مقریزی در رابطه با فاطمیان که با بررسی مطالبی درباره تبار او، عقاید غیر قابل انعطاف وی و انتقاد او از حکمرانان معاصرش (مملوکان قفقازی) به دست آمده است.

### فاطمی تبار بودن مقریزی

مقریزی در خانواده مادری خود در منطقه حارة بر جوان در مرکز قاهره عصر فاطمی نمو یافت. او در شرح حال خود در موارد لازم از پدر و پدربزرگش یاد کرده، اما تبارش اندکی مبهم است. گفته می‌شود که او تبارش را به ده نسل پیش از خود محدود کرده است که آخرین آنان «تمیم» است که در ظاهر رابطه مستقیمی با خلیفه «المعز لدین الله» (۳۴۱-۳۶۵ق/ ۹۵۳-۹۷۵م) نخستین خلیفه فاطمیان مصر و بنیان‌گذار قاهره دارد (مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۴).<sup>۹</sup> به

نسب قدامیان در همان فصل بررسی شده است. [نامی که ظاهراً پس از ظهور خلفای فاطمی (۲۹۷هـ ق) از طرف بنی عباس بر فاطمیون اطلاق شده است. این نام که منسوب به عبدالله بن میمون قدام است از طرف حکومت عباسی، برای غیرصحیح جلوه دادن نسب و مذهب خلفای فاطمی به کار رفته است. چنان که گاه مذهب فاطمیون به عبدالله بن میمون قدام منتسب شده است و گاه ایشان را از نسل وی برشمرده‌اند.]

در بیان نسب خود، در جدش توقف کرده است، اما در مواردی از ده نای خود نام برده و نسبش را به تمیم پدر عبد الصمد رسانده است:

گفته ابن حجر عسقلانی، مقریزی یک‌بار تمام نام‌های موجود در سلسله نسب خود را غیر از دهمین نفر، در بازنویسی یکی از کتاب‌هایش حذف کرد و زمانی که ابن حجر آشکارا از او خواست تا گزارش مفصلی درباره اصالت پدر بزرگ انصاری خود (منتسب به یکی از صحابه پیامبر (ص) در مدینه) ارائه کند، پاسخ وی را مبهم نگهداشت. مقریزی فقط اعتبار و وثاقت تراجم‌نگار را زیر سؤال برد، اما ادعای او را نه رد کرد و نه تأیید (ابن حجر، ۱۹۷۲م، ج ۲: ۲۳۸؛ ابن حجر، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۱۷۲؛ جوهری صیرفی، ۱۹۷۰م، ج ۴: ۲۴۲).<sup>۱۰</sup>

ابن حجر توضیح نداده که چرا مقریزی چنین کرده است، اما می‌توان حدس زد، که مقریزی مردد بود الحاق خویش را به تباری با حیثیت و مطمئن و البته غلط - که نسب انصاری است - بپذیرد یا نیاکان واقعی خود را - حداقل در نظر خودش - که گرچه عالی‌تر اما از لحاظ عقیدتی مخاطره‌آمیز بودند، آشکار کند. این رفتارهای محتاطانه در فضایی پررقابت و حتی محیط علمی ناجوانمردانه‌ای که مقریزی و همکارانش بدان راه یافته بودند، قابل پذیرش است.

یک اعلان عمومی برای دودمان فاطمی او در میان مملوکان سنی مصر، می‌توانست مقام او را به عنوان یک «عالم» و حتی به عنوان یک شهروند ویژه نابود کند. «سخاوی» بدون هیچ‌گونه تأیید استواری از دودمان فاطمی مقریزی، در انکار مغرضانه زندگی‌نامه وی، به طور توهین‌آمیزی او را از جانب پدر به عبیدی نسبت می‌دهد تا مقریزی را مسخره کرده باشد (نک: سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۲: ۲۱؛ سخاوی، ۱۸۹۶م: ۲۱).<sup>۱۱</sup>

به نظر می‌رسد مقریزی تاکنون دست کم نزد برخی دوستان نزدیکش به نسب فاطمی خود اعتراف کرده است (ابن حجر، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۱۷۲؛ ابن حجر، ۱۹۷۲م، ج ۳: ۵؛ سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۲: ۲۳). او حتی به میل خود برخی اشعار مدح‌آمیز همسایه و همکارش شهاب‌الدین اوحدی (۸۱۱ق، ۱۴۰۸م) را پذیرفت. اوحدی صادقانه و بدون عذرخواهی او را «ابن خلائف» (فرزند خلیفه‌ها) و زاده معز و حاکم، اولین و سومین خلیفه فاطمی، در مصر خواند (المقریزی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ص ۲۴۹-۲۵۰؛ محمد کمال الدین عزالدین، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۲۳۴). اوحدی در شعری

مقریزی، ۱۹۳۴-۱۹۷۲م، ج ۱: ۲۲ و مقریزی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۴۷؛ اما سخاوی سلسله نسب طولانی‌تری ارائه داده و تمیم را نوه خلیفه عبدالمعز شمرده است. همین مطلب در شرح حال مقریزی درباره پدر بزرگش عبدالقادر در مقریزی، ۱۹۳۴-۱۹۷۲م، ج ۲: ۳۶۵ و درباره پدرش علی در همان کتاب، ج ۱: ۳۲۶ آمده است.

گزارشی را که از ابن حجر نقل می‌کند مبهم می‌گذارد تا فهم آن را ناممکن سازد. سخاوی نیاکان مقریزی را تا المعز لدین الله لیست کرده است.

صادقانه این گونه اظهار کرد:

«مقریزی! اگر تو به گزارشی از سخاوت آنان توجه داری،  
در میان مردم به نسب شریف و اصیل فاطمی خود افتخار کن  
و در حالی که در برابر رقیب قرار داری،  
نسب خود را به «حاکمی» (الحاکم) بیاب.»

این ستایش‌ها در جای دیگری از زندگی‌نامه‌های اوحدی یا مقریزی یافت نمی‌شود (درباره زندگی‌نامه‌های اوحدی نک: ابن حجر، ۱۹۶۷م، ج ۶: ص ۱۱۲-۱۱۳؛ ابن حجر، ۱۹۹۴م، ج ۳: ص ۳۸-۳۹؛ سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۱: ص ۳۵۸-۳۵۹؛ ابن عماد حنبلی، ۱۹۳۱م، ج ۷: ص ۸۹-۹۰). در حقیقت مقریزی تنها کسی است، که نمونه‌هایی را از دیوان شعر اوحدی در فرهنگ لغت زندگی‌نامه‌محور دقیق خود کتاب «درر العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده» نقل کرده که شامل ابیات ستایشی بالاست.

ذکر این نمونه‌ها را می‌توان به عنوان اعتراف ضمنی آنان به ادعای فاطمی تبار بودن مقریزی دانست، گرچه در تعبیر دیگران نیز بیان شده باشد. مشابه این، تأیید غیر مستقیم فاطمی تبار بودن مقریزی بعد از مرگش رخ نمود. زمانی که «ابن تغری بردی»، شاگرد و دستیار مقریزی، گزارش داد که پسر برادر (یا پسر خواهر) مقریزی شجره‌نامه عمو (یا دایی خود) را خوانده و از نسب به «معز» و حتی به جد اعلی و عظیم‌الشان وی علی بن ابی‌طالب (ع) سخن گفته است (ابن تغری بردی، ۱۹۳۰م، ج ۱۵: ص ۴۹۰؛ ابن حجر، ۱۹۹۴م، ج ۳: ص ۵۹).<sup>۱۲</sup>

بسیار قابل پذیرش است که توصیف جذاب مقریزی از فاطمیان و دستاوردهای آنان در دو کتاب «خطط» و «تعاض» به دلیل اعتقاد او به فاطمی نسب بودن خود بوده است (شاکر مصطفی، ۱۹۷۸م، ج ۲: ۱۴۸).<sup>۱۳</sup> او در هرحال، به نصیحت‌های اوحدی مبنی بر این که نسبش را به فاطمیان بیابد، بی‌اعتنایی کرد، اما مواردی را به طور تقریبی به عنوان ریسک و تهور به عهده گرفت. او در مقدمه کتاب «تعاض» دفاع محکمی از منتهی شدن تبارش به حضرت

پدران مقریزی را تا هشت نسل قبل یعنی عبدالصمد نام برده است و گفته است که آنها این را از خود مقریزی رونویسی کرده‌اند. ابن تغری بردی سپس می‌افزاید که برادرزاده (یا خواهرزاده) مقریزی، ناصرالدین محمد، نسب دایی‌اش را بعد از مرگ وی تا علی بن ابی‌طالب (ع) از طریق خلفای فاطمی املا کرده است. همین گزارش در جوهری صیرفی، ۱۹۸۹م، ج ۴: ۲۴۴ آمده است.  
شاکر مصطفی این امکان را به خوبی افزایش داده است، اما به نظر نمی‌رسد که ایمن فؤاد سید، (ایمن فؤاد سید، ۱۹۹۵م: ۴۵) این دلیل را قبول داشته باشد.

«فاطمه» (س) انجام داد (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳م، ج ۱: ۱۵-۵۴) و با این هدف، تمام گزارش‌های (ضد و نقیض) تبار فاطمیان را به تفصیل آورد؛ هم گزارش‌هایی که نسب را تأیید می‌کند و هم آنهایی را که حقیقت این نسب را رد می‌کند. افزون این که او در (نقد گزارش‌های انکاری) احتیاط مفراطی به خرج داد و در ابتدای هر انکار مخالفت خود را نشان داد و این شیوه راهی برای تأکید بر بی‌طرفی و بیان عقیده شخصی خودش بود (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳م، ج ۱: ۱۵).<sup>۱۵</sup>

او سپس بحث ابن خلدون را، همراه با موافقت خویش، در دفاع از صحت تبار فاطمیان مطرح کرد، عقیده‌ای که برای ابن خلدون ناسزاهای زیادی را از جانب زندگی‌نامه‌نویسان معاصرش به همراه داشت (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳م، ج ۱: ۴۴-۵۲؛ نک: ابن حجر، ۱۹۶۷م، ج ۵: ۳۳۱؛ ابن حجر، ۱۹۹۴م، ج ۳: ۱۵۷-۱۶۰؛ سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۴: ۱۴۷-۱۴۸). سپس مقریزی از خوانندگان خواسته که حقایق را منصفانه بررسی کنند و تحت تأثیر جعلیات بدگویان بر ضد فاطمیان، نسب آنان را رد نکنند، کسانی که بسیاری از آنان حتی بر ضد خود مقریزی هم بدگویی کرده‌اند.

### تبار مقریزی در نگاه نزدیکان او

درخواست مقریزی از خوانندگان برای پذیرفتن تبار فاطمیان مورد توجه قرار گرفت. در حاشیه صفحه‌ای که مقریزی احادیث امامیه را در زمان روی کار آمدن فاطمیان نقل می‌کند، تعلیقه‌ای وجود دارد، که مقریزی -غفر الله له- نباید برای دفاع از فاطمیان سرزنش شود، چراکه تبارش به آنان ختم می‌شود (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳م، ج ۱: ۵۴).<sup>۱۶</sup> این تعلیقه باید نگاشته کاتب،

جایی که او حقیقت نسب آنان را مستدل و با انصاف بیان می‌کند و علمای بزرگ و برجسته آنان را نام می‌برد، مانند ابن خلدون، کسی که این نسب را پذیرفت. مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۴۸-۳۴۹ خلاصه‌ای از مناظره اتناظ. مورخ دیگر مملوک، که ادعای آنان را پذیرفت، ابن عبدالظاهر، ۱۹۹۶: ۶-۷. دیگر مورخین مملوکی که نسب فاطمیان را انکار کردند، عبارتند از: ابن تغری بردی، التجوم، ج ۴: ۶۹-۱۱۲؛ ابوحمید قدسی، ۱۹۹۷: ۱۲-۱۵.

هرچند او در غیر این مورد به ابن حزم احترام گذاشت، ولی مقریزی با انکار او نسبت به ادعای انتساب فاطمیان، مخالفت کرد و کوشید آن را به عنوان تابع آنچه در آندلس اموی تولید شده توضیح دهد؛ ص ۲۳: مقریزی انکار ابن ندیم را در الفهرست رد می‌کند؛ ص ۳۸: مقریزی داستان ابن بادی را در تاریخ افریقا و الغرب به شدت رد و بحث ابن اثیر را در حمایت از نسب فاطمیان پیوست کرده است. [وقد نقل عن أئمة أهل البيت عليهم السلام الإشارة إلى أمر عبید الله المهدی، فمن ذلك: أن موسى الكاظم بن جعفر الصادق سئل عن ظهور القائم متى يكون؟ فقال: إن ظهور القائم مثله كمثل عمود من نور سقط من السماء إلى الأرض، رأسه بالمغرب، وأسفله بالمشرق. وكذلك كان بداية أمر المهدی عبید الله، فإنه ابتداء من المغرب، وانتهی أمره علی يد بنیه إلى المشرق، فإنه ظهر بسجلماسة فی ذی الحجة

نسخه‌نویس، یا عالمانی در قرن پانزدهم میلادی باشد که به احتمال مقریزی را از نزدیک می‌شناختند (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳م، ج ۱: ۳۱).<sup>۱۷</sup> این تنها ارجاع معاصر یا نزدیک به معاصر خاندان فاطمی مقریزی نبود، زیرا ابن حجر نیز تا حدودی آن را تأیید کرد، ولی به دلیل ترس بر دوستش مقریزی، از آشکارسازی آن خودداری ورزید. او در عوض مقریزی را تمیمی نامید (از نژاد تمیم، پسر معز یعنی عزیز یا نوه پسری او)، تا راه دیگری برای انتساب مقریزی به فاطمیان باشد، که شاید بیان آن نیازی به صراحت نداشت (ابن حجر، ۱۹۵۷م، ج ۱: ۲).<sup>۱۸</sup>

«نجم الدین محمد بن فهد»، عالم مکی، که در سال‌های مجاورت در مکه با مقریزی هم‌نشین بود، نیاکان او را در کتاب «معجم الشیوخ» تا علی بن ابیطالب (ع) از طریق حسین (ع) دومین پسر او و بزرگ‌ترین شهید شیعه و نیز در میان سلسله فاطمیان ردیابی کرد (ابن فهد، ۱۹۸۲م: ۶۳). این تأیید بیانگر تبار علوی ابن فهد است، ولی از طریق پسر کوچک‌ترش محمد (ابن حنفیه) (نسب پدران ابن فهد تا امام علی (علیه السلام) که در کتاب درر مقریزی آمد، در سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۹: ۲۳۱ رونوشت شده است). افزون بر این که ابن فهد در مکه به دور از فضای سیاسی-مذهبی قاهره و در حکمرانی خاندان شیعه علوی، در میان شرفای حسنی می‌زیست - شرفایی که به همان نسب بالیدند- ولی زمانی که نوبت به ارتباط با مملوکان سنی رسید، محتاطانه رفتار کردند. (برای شرفای حسنی و ماندگاری طولانی آنان در مکه نک:

A. J. Wansinck (C. E. Bosworth), 'Makka', (n.d.), vol. 6: 148-151, and G. Rentz,

(.'Hāshimids', (n.d.), vol. 3: 262-263

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ و معتمدین

سنه تسعين ومائتين، وهى أقصى مسكون المغرب، ودعى للمستنصر ببغداد فى سنة إحدى وخمسين وأربعمائة. وكان على بن محمد بن على بن موسى الكاظم يقول: فى سنة أربع وخمسين ومائتين ستكشف عنكم الشدة، ويحول عنكم كثير مما تجدون إذا مضت عنكم سنة اثنتين وأربعين؛ يشير بذلك إلى أن البداية من تاريخ وقته، فيكون المراد سنة ست وتسعين ومائتين، وفى ذى الحجة منها كان ظهور الإمام المهدى بالله رحمة الله عليه.

نسخه بردار، کسی که متنش را از یک نسخه دست نوشته در سال ۸۸۴/۱۴۷۹، کپی کرده، یک ازهری است همان‌گونه که نسبت نشان می‌دهد: محمد بن احمد الجیزی الشافعی الازهری. به نظر می‌رسد که دارنده این نسخه یوسف بن عبدالهادی باشد، یک عالم مشهور دمشق قرن ۱۵ (۹۰۹-۸۴۰/۱۵۰۴-۱۴۳۷). برای بیوگرافی او نک: سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۱۰: ۳۰۸؛ نجم الدین قاضی، ۱۹۹۷م، ج ۱: ۳۱۷ و ابن عبدالهادی، ۱۹۸۸م: ۱۲-۱۷.

در یک بیان مدح آمیز در مورد دوستش مقریزی در مقدمه این کتاب.

### گرایش مذهبی سیاسی مقریزی

انتخاب مقریزی برای طرح عنوان «*اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء*»، به یک بیانیه عمومی متهورانه از عقیده‌اش درباره اصالت آنان بدل شد. او در بخش اول این کتاب، از مخاطبان خود که آنان را حنفاء (جمع حنیف) می‌نامد، درخواست می‌کند تا درس‌های اخلاقی (مواعظ) را از تاریخ فاطمیان ترسیم کنند. استفاده او از اصطلاح حنفاء به سبب ضرورتی بیش از قافیه‌پردازی و به احتمال عمدی و پرمعنی بوده است. حنیف در فضای ذهنی عمومی پذیرفته‌شده در قرون وسطی، مسلمان واقعی معتقد به دین اصیل و صحیح است. کسی است، که از تعصب-های قومیتی - که سنی‌ها را وادار به تخریب شدید عقاید اسماعیلیه و نسب فاطمیان کند، دور است. (برای معنا و توسعه این کلمه نک:

(W. Montgomery Watt, 'Hanāfī', (n.d.), vol. 3: 165-166

مهم‌ترین بخش این کتاب، بخش دوم آن است، که بر امتیاز خاص فاطمیان تأکید دارد، یعنی «خلفاء» و «ائمه‌ی» امت اسلامی، که عالی‌ترین رتبه رهبران امت در دو جنبه علم و عمل هستند؛ که هم خود و هم پیروانشان به آن باور داشتند. (برای معنا و توسعه امامت نک:

W. Madelung, 'Imāma', (n.d.), vol. 3: 1163-1169

برای خلافت نک:

D. Sourdel, 'Khilāfa, the History of the Institution', and A. K. S. Lambton,

('Khilāfa, in Political Theory', (n.d.), vol. 4: 937-950

چنین نیست که گفته شود مقریزی تمایل درونی‌اش به عقاید اسماعیلیه را از فاطمیان پنهان کرده است. او با تمام مطالبی که درباره‌اش گفته می‌شود سنی شافعی سرسخت بود و حتی در برابر انعطاف حنفی‌ها واکنش نشان داد. هیچ‌کدام از شرح‌حال‌نگاران وی - شامل بی‌رحم‌ترین آنان - او را به داشتن عقاید اسماعیلی متهم نکرده است. در حالی که آنان همه نوع عقیده‌ی ضعیف، اشتباه و بی‌اهمیت را به او نسبت داده‌اند.

تبصره‌ای که خود مقریزی به افشاگری‌اش در باره تحجر و تعصب فاطمیان در «مسوده» کتاب خطط آورده، در فهم تفاوت بین عقیده به نسب باشکوه فاطمیان و پذیرفتن تعصب آنان بسیار حائز اهمیت است. در این تبصره، مقریزی از عقاید فاطمیان، که در صدد توضیح آن است، برائت جست، همان‌گونه که در گزارش توصیف‌های بدنام‌کننده نسب فاطمیان در اتعاظ برائت جست است (ایمن فؤاد سید، ۱۹۹۵م، مقدمه: ۴۵، ج: ۱: ۹۴). عجیب آن که همان تبصره در نسخه

قدیمی خطط ظاهر نمی‌شود، با این حال بخش «دعوة» با تمام قسمت‌هایش از مسوده کپی شده است (مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۴۸-۳۴۹ و ۳۹۳-۳۹۵، که در آن همان حقیقت ارائه می‌شود). شاید این به سبب تغییر (فکری) مقریزی در دوره بین مسوده و ویرایش نهایی خطط تا اواخر عمرش باشد. از آنجایی که مقریزی در این دوره، علاقه‌ای به گرفتن پست‌های کلان و حمایتی نداشت، احساس نیاز به بیان و تأکید بر صحت و اعتبار عقاید سنی شافعی خویش نکرد. دفاع از نسب فاطمیان، با تأکید بر اعتقاد راسخ وی در تمام عمرش، به همان خوبی که در اتعاض وجود دارد، در مسوده و خطط نیز می‌آید.

این عقیده همان‌گونه که ممکن است اختلاف‌انگیز به نظر آید، با رفتار صحیح و اخلاقی او سازگاری دارد رفتاری که در بسیاری از موقعیت‌های حساس و در سراسر عمرش نمایش داد و هم‌زمان شد با بازگشت او به خانه پدری‌اش، در سن ۴۸ سالگی، جایی که می‌بایست بقیه عمر طولانی‌اش (۳۰ سال) را در آنجا به مطالعه، نوشتن و تدریس در انزوا بگذراند. نمود زود هنگام از این موضع اخلاقی، تغییر دادن مذهب حنبلی‌اش برای پذیرفتن مذهب شافعی در سن جوانی ۲۰ سالگی بود، که نمایانگر این است که او با هوشیاری کامل به یک شیوه عالمانه می‌اندیشید. نمود دیگر، تأسف او نسبت به مذهب ظاهریه است، که تا آن موقع غیر رایج بود (جایی که او گوید: هیچ اشتباهی در تمجید نوشتار ابن حزم وجود ندارد: ابن تغری بردی، ۱۹۵۶-۱۹۹۳م، ۱۹۵۶-۱۹۹۳م، ج ۱: ۳۹۶؛ جایی که او استاد مورد احترام خود مقریزی را به علاقه به البرهان متهم می‌کند؛ چرا که او یک ظاهری است: همان، ج ۲: ۸۸). مذهب ظاهریه که امروز در عمل، منسوخ است و هیچ‌گاه در مصر و سوریه جایگاهی نیافت، از یک شیوه محافظه‌کارانه برای تفسیر حمایت کرد و با دیگر مذاهب بر پایه مسائل اساسی تفسیری مبارزه کرد (برای مکتب ظاهریه نک:

R. Strothmann, 'al-Zāhiriyya', (n.d.), vol. 8: 1192-1193; P. Voorhoeve, 'Dāwūd b.

Alī b. Khalaf', (n.d.), vol. 2: 182-183; R. Arenaldez, 'Ibn Ḥazm', (n.d.), vol. 3: 790-799

مقریزی، که سخنی درباره پیروی از ظاهریه (سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۲: ۲۲، با رونوشت از استادش ابن حجر، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۱۷۰)<sup>۱۹</sup> نمی‌گوید، گویا به بسیاری از ظاهری‌ها نزدیک شده و از جانب

در این باره، شاید مقریزی خیلی متفاوت از روشی که عالم نحوی ابوحنیف اندولسی (۱۲۵۶-۱۳۴۴) را در کتابش المقفی الکبیر: تراجم مغریبه و مشرقیه من الفتره العبیدیة، تصحیح محمد العیلاوی (بیروت، ۱۹۸۷-۱۹۹۱)، ج ۷: ۵۰۵ توصیف می‌کند، نباشد: او ظاهری مذهب بود، طرفدار ابی محمد علی بن احمد بن سعد بن حزم، با تمایل نسبت به مذهب امام شافعی، و برای تقی الدین احمد بن تیمیه (عالم حنبلی جدال گر قرن چهارده در دمشق) احترام زیادی قائل بود و با عقیده‌اش موافق بود.



آنان به فردی متخلق، منصف، متقی و پاک‌دامن یاد شده است.<sup>۲۰</sup>

به نظر می‌رسد روح جنگ‌طلبی به درستی مقریزی را به ظاهریه جذب کرده باشد، که برخی از آخرین طرفداران این تئوری آن را در مقابل رژیم فاسد (از لحاظ مذهبی) مملوکان نشان داده‌اند. این گرایش در چیزی که به اصطلاح انقلاب ظاهریه ۱۳۸۶ میلادی نامیدند، متبلور شد، انقلابی که به خوبی بر مقریزی جوان تأثیر گذاشت، کسی که یک تصویر درخشان از رهبر انقلاب شیخ البرهان گمنام در کتاب «درر»<sup>۲۱</sup>ش ترسیم کرد (مقریزی، ۱۹۹۵م، ج ۲: ۴۴-۵۵؛ عزالدین، ۱۹۹۲م، ج ۲: ۳۴۲-۳۴۷. مقریزی، ۱۹۳۴-۱۹۷۲م، ج ۲: ۵۵۴).

البرهان استاد مقریزی و رهبری احمق و سرسخت در مقابل مملوکانی بود از شرایط سخت‌گیرانه برای حکومت‌رانی راضی نبودند. انقلاب او شکست خورد و بسیاری از مؤسسان آن دستگیر، شکنجه و زندانی شدند.

توصیف آکنده از احساس و همراه با جزئیات مقریزی از انقلاب ظاهریه با گزارش‌های مورخان مملوکی تفاوت زیادی دارد.<sup>۲۲</sup> توصیف او تنها موردی است که به گونه‌ای ژرف به ریشه‌های اعتقادی ظاهریه می‌پردازد تا آن را پسندیده نشان دهد. طبق گزارش‌ها، تمایل او به ظاهریه ممکن است به سبب احترام او برای شهامت آنان به عنوان افرادی متعهد و نیز برای مخالفت

---

برای بیوگرافی استادش عماد حنبلی و شریف و محدث ابوبکر هاشمی، نک: مقریزی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۱۹۱-۲۰۳؛ عزالدین، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۵ و مقریزی، ۱۹۳۴-۱۹۷۲م، ج ۴: ۷۶۱. مقریزی در توجه به زندگی‌نامه بدرالدین محمد بشتاکی (متوفای ۱۴۲۷/۸۳۰) کسی که پیرو مذهب این حزم بود، گوید: «من بخاطر شکست او متأثر بودم، او نگذاشت هیچ کس او را دوست داشته باشد». مقریزی هرچا با رفتار او مواجه میشد، رفتار اخلاقی و صادقانه او را تحسین می‌کرد؛ به عنوان نمونه نک: گزارش او را در مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۰، جایی که او وفاداری و ایمان مینوی، قاضی شافعی را تحسین می‌کند، کسی که در سخنانش انحرافات ظاهریه را -در دفاع از آنچه که صحیح می‌پنداشت- فاش کرد.

گزارشی مختصر و پیوسته را از انقلاب ارائه می‌دهد و در مقریزی، ۱۹۳۴-۱۹۷۲م، ج ۴: ۲: ۲۳، یک شرح حال مختصر را از البرهان ارائه می‌دهد که حامل همان ارزیابی مثبت است.

برای گزارش‌های دیگر مورخان نک: ابن تغری بردی، ۱۹۵۶-۱۹۹۳م، ج ۲: ۸۷-۸۹، کسی که معتقد است مقریزی در تقدیر از البرهان مبالغه کرده است، زیرا او یک ظاهری بود؛ ابن حجر، ۱۹۶۷م، ج ۲: ۲۳۲-۲۳۴؛ همان، ۱۹۹۴م، ج ۳: ۷۳-۷۵؛ سخاوی، ۱۹۳۵م، ج ۲: ۹۶-۹۸؛ یک بازسازی از انقلاب با محوریت ابن قاضی شهبه، ۱۹۷۷-۱۹۹۴م، ج ۱: ۸۹-۹۱، ۱۸۶-۱۸۹، ۲۶۹.

Legal-Religious Elite, Temporal Authority, and the Caliphate in Mamluk Society: Conclusions Drawn from the Examination of a "Zahiri Revolt" in Damascus in 1386, Vol. 31, No. 2 (May, 1999), pp. 203-235.

بسیار جالب است که مقریزی برخلاف ابن قاضی شهبه، هرگز از واژه فتنه در توصیفش استفاده نکرده است.

آنان در مسائل مذهبی با مملوکان به جای پیروی از تفاسیر مذهبی‌شان باشد. توضیحی دیگر درباره حمایت سرسختانه مقریزی از انقلاب ظاهریه را می‌توان از مجموعه اعتقادات او یافت، اعتقاداتی که در آن زمان نادر و غیرمعمول نبود و شاید در ظاهر با نگاه‌های مدرن ما، که به اختلاف مشهود شیعه\_سنی خو گرفته، ناسازگار بیاید. مقریزی، عالمی سنی، سختگیر و با تقوا بود، که دلسوزی و دوستی خود به علویان را در طول زندگی‌اش پنهان داشت. دفاع او از فاطمیان را می‌توان با وضوح بیشتری در نوشته‌های دیگرش، مانند کتاب «النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم» (چالش و دشمنی در روابط دوسویه امویان و هاشمیان) یافت، که به مطالعه اهل بیت (ع) (خاندان پیامبر) تمرکز دارد.<sup>۳۳</sup>

در این اثر کوچک و بی تاریخ او، که گویا از نخستین تحقیق‌های تخصصی او باشد، مقریزی تلاش کرده تا فضای فراتاریخی از شکست آشکار علویان - بنی هاشم در تعبیر نویسنده - ترسیم کند تا آنچه حق رهبری الهی آنان به نام خلافت بود، حفظ کند. او در این کتاب، بعد از تحلیل شرایط مؤثر بر کشمکش‌های میان بنی امیه و بنی هاشم (شامل عباسیان و علویان) به طور کامل به نفع علویان کوتاه آمد و به همان موضع در رساله‌های مشابه ملتزم شد، که علویان به آشکارا به حاکمان و رهبران الهی امت اسلامی شناخته می‌شوند (برای علاقه مقریزی به طرفداران علویان نک:

C. E. Bosworth, 1981, 39-45; C. E. Bosworth, 1979, 93-104, repr. in C. E. Bosworth, 1982, as nos IX and XI respectively). این عقیده ممکن است حمایت احساسی او را درباره انقلاب ظاهریه بیشتر تحریک کرده باشد، زیرا نیاز اساسی او نصب خلیفه قریشی، البته نه لزوماً علوی، در اجرای یک برداشت بسته و محافظه‌کارانه از عقاید اسلامی بود.

۶. اولین بار در سال ۱۸۸۸ تحت عنوان «مقریزی، کتاب النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و

بنی هاشم»، ویرایش و ترجمه شد.

Kampfe und Streitigkeiten zwischen den Banu Umajja und den Banu Hasim; eine Abhandlung von Takijj ad-Din al-Makrizijj, ed. Geerhardus Vos (Vienna and Strasbourg, 1888)

چندین ویرایش مجدد عربی در پی آمد، ولی چیز زیادی افزوده نشد. برای ترجمه و حواشی انگلیسی نک:

al-Maqrīzī's Book of Contention and Strife Concerning the Relations between the Banu Umayya and the Banu Hashim, ed. and tr. Clifford Edmund Bosworth (Manchester, 1983)

آنچه مقریزی را از همتایان خود متمایز می‌کند، نگرانی و دلسوزی او درباره حرکات خشونت‌آمیز است. با این هدف که اشتباه آنان را در صدر نظام قانون‌گذاری جهان اسلام، اصلاح کند، هرچند دو نهضت علوی و ظاهری را که او از آنها دفاع کرد، به طور کامل محکوم به شکست بودند. این مهم است که مقریزی یک احساس صادقی را از سر انصاف و به منظور نقد انحراف از راه‌های اسلامی نشان داد، راه‌هایی که او درستی آنها را می‌شناخت و این بدان معنا نیست که او در هر حرکت سیاسی وارد می‌شد، بلکه او به جای منازعه و مشاجره خود را سرسختانه به نوشته‌هایش محدود می‌کرد.

رضایت ظاهری همراه با مقاومت بی‌سروصدا نمودی از همان ویژگی شخصیتی اوست، که از زمانی که مذهب خانواده‌اش را - بعد از مرگ پدر و پذیرش مادری‌اش - رد کرد، نشان داده بود. این شیوه‌ای بود برای اعتراض غیرمستقیم به آنچه که او غیرمنصفانه می‌دید، ولی جسارتی برای مخالفت فعالانه نداشت.

او بر این ضعف فائق نیامد تا اینکه بعد از یک خودکامی سخت و دردناک تصمیم گرفت تا از زندگی اجتماعی در ربیع الاول ۸۱۶ / ژوئن ۱۴۱۳ کنار بکشد و آشکارا و آزادانه شکست‌های رهبران مملوکی معاصر خویش را در ناملایم‌ترین کلمات ممکن و بدون هیچ ترسی از مجازات گزارش بدهد. این تصمیم نقطه آغازی بود برای تغییر او از یک عالم وابسته به یکی از بزرگان مملوکی، به یک منتقد تند و مستقل و حتی طردشده در زمانه خویش.

## نتیجه

فاطمیان با دستاوردهای فراوان در تاریخ مصر درخشیدند و به دست مملوکان ساقط شدند و هرگونه آثار فاطمی با دشمنی مملوکان روبرو شد. مقریزی با نگاه جامعه‌شناسانه و رویکردی تمدنی، فاطمیان را در عصر دشمنی با آنان ستود، انتساب آنان را به خاندان رسول خدا(ص) صحیح شمرد، تلاش کرد تبار پرافتخار آنان را در عصر خفقان مملوکی احیا کند، آثاری را در باره آنان پدید آورد و در مقام نقد حاکمان مملوک، دستاوردهای خلفای فاطمی را برجسته و ستایش نمود. چنین اهتمامی سبب شد مقریزی تبار خود را، که منتسب به اهل بیت پیامبر خدا(ص) می‌دانست، در اثر فضای دشمنی با هر نوع آثار فاطمی، میان دو نسب مردد و مبهم گذارد: یکی نسب بی‌خطر و اشتباه انصاری و دیگری نسب صحیح تمیمی (تمیم بن معز فاطمی)، که به سبب انتساب وی به اهل بیت پیامبر(ص) مخاطره‌آمیز بود. بنابراین، فاطمی نسب بودن مقریزی در پیوند با مصری بودن او و نیز داشتن روحیه نقادانه در نقد مملوکان، عواملی بود که مقریزی را با گذر از تجارب مناصبی مانند قضاوت، احتساب، وعظ و امامت، علاقه‌مند به کتمان نسب خود و نگارش آثاری همچون «اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء»، «الخطط المقریزیه» در تبیین نهادهای اداری مصر در عصر فاطمی و «المقفی الکبیر فی تاریخ اهل مصر و الواردین علیها» با شرح حال ۵۰۰ نام‌آور فاطمی کرد. این علاقه‌مندی در پیوند با آزادی روح علمی، سبب ناخرسندی عالمان و حاکمان و در نتیجه ناشناخته ماندن منزلت علمی مقریزی شد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه). ج ۱. ترجمه محمد علی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۷۶.
۲. ابن فضلان، احمد. سفرنامه‌ی ابن فضلان. ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبائی. تهران: شرق. ۱۳۵۵.
۳. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. تاریخ الجایتو مصحح: مهین همبلی. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۴.
۴. باسورث. «ورود ترکان به سرزمین‌های اسلامی». مجله‌ی سخن. ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی. دوره‌ی ۲۳. ۷۳۰-۷۲۰. ۱۳۵۵.
۵. پرگاری، صالح. «روند قدرت‌گیری ترکان در تاریخ ایران». مجله‌ی پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۳۴. ۲۷۰-۲۴۷. ۱۳۸۱.
۶. حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ. بر اساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی غنی-قزوینی. به کوشش رضا کاکائی دهکردی. چ ششم. تهران: ققنوس. ۱۳۹۴.
۷. خواجه نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن. سیرالملوک (سیاست‌نامه). به کوشش جعفر شعار. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۵.
۸. خیراندیش، عبدالرسول. «ترک شیرازی، گذری و نظری بر ترکان در عصر حافظ». کنگره‌ی یادروز حافظ؛ حافظ‌پژوهی. دفتر چهارم. به کوشش جلیل سازگار نژاد. شیراز: مرکز حافظ‌شناسی. ۱۳۸۰.
۹. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. جلد اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۲.
۱۰. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب. دو مجلد. محقق و مصحح: میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۱.
۱۱. شمیسا، سیروس. فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. چاپ نخست از ویرایش دوم. تهران: فردوس. ۱۳۸۷.
۱۲. شمیسا، سیروس؛ دالوند، یاسر. «کارکرد اسامی نوعی غلامان و کنیزان در ساخت ایهام تناسب در ادب فارسی». مجله‌ی متن‌پژوهی ادبی. سال ۲۱. شماره‌ی ۷۱.

- بهار ۱۳۸۶. صص ۱۶۸-۱۳۱. ۱۳۹۶.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات ایران. در ۸ مجلد. ج ۸. تهران: فردوس. ۱۳۷۸.
۱۴. عبید زاکانی. کلیات. تصحیح، تحقیق، شرح و ترجمه‌ی حکایات عربی از پرویز اتابکی. تهران: زوار. ۱۳۹۳.
۱۵. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر. قابوسنامه. به اهتمام امین عبدالمجید بدوی. تهران: ابن‌سینا. ۱۳۳۵.
۱۶. قزوینی، زکریابن محمد بن محمود. آثارالبلاد و اخبارالعباد. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۳.
۱۷. قفس اوغلی، ابراهیم. «واژه‌ی ترک از نظر معنی‌شناسی». فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ترجمه‌ی اصغر دلبری‌پور. سال چهارم. شماره‌ی یازدهم. پاییز ۱۳۷۷: ۲۲۱-۲۱۷. ۱۳۷۴.
۱۸. گردیزی، ابوسعید عبدالحی. تاریخ گردیزی (زین‌الخبار). تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
۱۹. گروه، رنه. امپراطوری صحرائوردان. ترجمه‌ی عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۵.
۲۰. لغت‌نامه‌ی دهخدا. ذیل ترکان.
۲۱. معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. یک جلدی. تهران: اشجع. ۱۳۸۷.
۲۲. منصوری، فیروز. مطالعاتی درباره تاریخ و فرهنگ و زبان آذربایجان، تهران، هزار کرمان. ۱۳۹۰.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

